

## زن و آزادی!

امروز پس از گذشت زمان و سالها تجربه به این نتیجه رسیده ام که "هر کس لیاقت همانی را دارد، که دارا است" هشتم مارس دو سال قبل، در نشستی که با تعداد قابل توجهی از بانوان روشنفکر کشورهای مختلف داشتیم. تصمیم بر این شد که در مورد "زن و آزادی" به بحث بپردازیم. بحثی که از نظر من پیش پا افتاده و غیر منطقی بود.

هر یک از آنها گرفتاری و مشکلات خاص خود و کشورشان را داشتند. یکی از بی عدالتیهایی که مردان بر همسران و دختران خانواده اعمال می کنند می گفت. دیگری از اینکه در کشور او زنان در هر سنی که باشند، برای کارهای اداری، تجارت، اسناد و املاک، خروج از کشور و بسیاری چیزهای دیگر، به اجازه پدر، همسر و احیانا برادرشان نیاز دارند و به تنهایی به حساب نمی آیند و قابل شناخت نیستند می گفت.

آن یکی از اینکه در ادارات حقوق زنان و مردان برای انجام یک کار مشابه مساوی نیست و در مواردی نیز اجحاف به آنها روا می شود.

دیگری از نا بسامانی های اجتماعی و تجاوزات حقوقی، سنتی و مذهبی، که روزمره، تحت نام های گوناگون مردان بر زنان کارمند، کارگر و غیره تحمیل می کنند سخنها داشت.

خنده دار تر از همه اینکه خانمی که قبل از پناهندگی به اروپا، در کشور خودش وزیر آموزش و پرورش بوده!! می گفت من و همسر بعد از بحث های فراوان به این نتیجه رسیدیم که در تبعید به دلیل کمبود هزینه نمی توانیم برای کارهای خانه از کسی کمک بگیریم، پس خود مجبور به کار بیشتر هستیم و تنها راه اینست که هر دو کمک هم باشیم.

همسر پذیرفت قسمتی از کارهای خانه را انجام دهد اما در زمانی که کس دیگری به غیر از خود ما در خانه نباشد! مدتی با این وضع گذشت و هیچ کدام ما، شکایتی نداشتیم، تا اینکه از بخت بد یک روز در خانه ما را زدند و فرزند خردسال ما در را باز کرد و همسر که در اطاق مشغول اطو کشی بود، در برابر یکی از دوستانش غافلگیر شد و همه چیز بهم خورد، قراردادمان باطل و من مجددا از فشار کار به افسردگی دچار شده ام.

خانمی از ختنه دختران خردسال و تعداد قربانیان این کودکان، در هر سال گزارش می داد. آن دیگری....

و آن دیگری... که من تاب نیاوردم و بی پروا راهپیمایی و گرد هم آیی این بانوان را برای بدست آوردن آزادی کوبیدم و چشمهای بیشتر از بیست و چند زن که با تعجب به سوی من خیره شده بودند را به سوی خود جلب کردم. زیرا با نیشخندی کنایه دار به همه حاضران گفتم: برای پشتیبانی شما و به حرمت همه زنهایی که از سراسر دنیا در روز هشتم ماه مارس برای آزادی زنان به این کشور آمدید، راهپیمایی کردید و فریاد وا آزادی سر دادید، در راهپیمایی تان شرکت کردم. اگر چه این کار را مسخره و در شان زنان نمی دانم و در باور من نیست.

با اینکه چند نفری در آن جمع مرا می شناختند. آنچنان طلب کارانه و نا باورانه به من نگریستند، که فکر کردم در همان لحظه مرا به جنون و یا خود آزاری متهم خواهند کرد. برای اینکه زودتر از ناباوری و تعجب پدرشان آورم، افزودم ما زنها باید خجالت بکشیم که از پدران، همسران و پسران خود شکایت کنیم، آخر کجای کارید؟ همه ما می دانیم که پدرانمان دوستان دارند برای تربیت و به ثمر نشستنمان هر آنچه در توان داشته اند را به کار گرفته اند و نیازی به گفتن نیست. شوهرانمان هم که پدر فرزندانمان هستند به همین گونه، عاشق و دوستدار ما و فرزندانمان هستند و رنج بر گونه زن و فرزند را نمی توانند تحمل کنند، این را بارها و بارها به ثبوت رسانده اند و نیاز به آزمایش بیشتر ندارند. (البته با کنار گذاشتن استثناها) پسرانمان نیز تکلیفشان مشخص است، این ما بودیم که تربیتشان کردیم و به آنان آموختیم چگونه بودن و چگونه زیستن را، کمی فکر کنید و از خودتان شرم کنید، به جای این سرو صداها و مظلوم نمایی ها از خودتان بپرسید کار از کجا عیب دارد؟ با کمی حوصله و ریشه یابی مقصر را جستجو کنید، درد را بشناسید،

تا درمان ساده تر گردد. به همه شما قول می دهم پس از اندکی تفکر در می یابید مقصر تمام این نابسامانی ها خود ما زنان هستیم!

و برای اجتناب از نگاههای سرزنش آمیزشان، سریعاً رویم را به طرف همان بانویی که از آفریقا می آمد گرداندم و پرسیدم، شما که از طرف زنان آفریقا برای محکوم کردن و جلو گیری از ختنه زنها آمده اید و در این مورد حرف زده و از آداب و رسوم وحشتناک و ضد انسانی که در کشورتان هست شکایت و در حرفهاتان مردان را محکوم می کنید، به من بگویید در کشور شما مردان دختران را ختنه می کنند؟ مشخص بود چه جوابی می گیرم، "نه" با صدای بلند و پرخاش کنان رو به جمع گفتم بفرمایید زنان فرزندان خویش را شکنجه می کنند و آنگاه خود کانونهای مبارزه با ختنه بوجود می آورند و فریاد کمک خواهانه سر می دهند.

اگر خانمها از فردا تصمیم بگیرند دختران معصومشان را به دم تیغ تیز ختنه نسپارند و یا زنها تصمیم بگیرند این کار ضد انسانی را رها کنند، آیا مردان به جای آنها این کار را انجام خواهند داد؟ و در صورت سر باز زدن شما بانوان، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مردان چه کاری از دستشان بر می آید تا بر علیه شما انجام دهند؟ به من بگویید چگونه مادری که خود این تجربه تلخ را از سر گذرانده و تا دم مرگ پیش رفته، هرگز هم لذت زناشویی نچشیده، می تواند اینهمه سنگدل باشد که همان شکنجه را بر فرزند خود روا بدارد؟

حتی تصور این مسئله برای من آسان نیست که مادری بتواند صدای ضجه و ناله های جگر خراش طفل خود را به هنگام ختنه که شنیده ام بسیار هم دردناکست، بشنود و در برابر این جنایت قرون وسطی و بربریت ساکت بماند و به سرش نزند و در برابر این بی عدالتی و ظلم، سر به طغیان و شورش بر ندارد.

چگونه می توان تصور کرد که یک زن، یک مادر، که احیاناً خود قربانی این شکنجه هولناک بوده است، بتواند به نام مذهب، یا سنت یا هر ایدئولوژی دیگری، فرزند خردسال و ناتوان خود را با دست خویش به همان قربانگاه، به مسلخ برد که خود آنرا تجربه کرده و تمام عمر گرفتار کابوسهای رنج آور آن بوده؟

باید اعتراف کنم که من به عنوان یک زن و یک مادر، تحت هیچ شرایطی حاضر نیستم صدای گریه و ناله درد آلود کودک دلبندم را از رنجی که من بر او تحمیل کرده ام، بشنوم.

با افتخار می پذیرم که مرا بی خدا و لامذهب بخوانند، تا اینکه به آزار انسانی دیگر بپردازم. من در برابر آن مذهب که بخواهد طفل خردسال را در راه عقیده به آن شکنجه کنم، سر به شورش بر خواهم داشت، طغیان خواهم کرد و تمام قوانین ضد انسانی را بهم خواهم ریخت و خود و فرزندم را برای همیشه از شر عقاید خرافی و بند و شکنج های دردناک آن، رها خواهم ساخت و همه عمر در لامذهبی محض، خواهم آسود و به خدمت و مهر ورزیدن به انسانها، خواهم پرداخت.

مطمئن هستم، هیچ انسان فرهیخته و خردمندی به نام خدا، مذهب و یا هر ایدئولوژی دیگری نتواند شکنجه انسانی دیگر را تحمل و یا در برابر آن سکوت کند.

من معتقدم، که هیچ چیز به جز نادانی و نا آگاهی، زنان را وادار به این کار شرم آور نمی کند. زنان تا کی می خواهند زندگی خود را در بی خبری و بی خردی بگذرانند؟ تا کی می خواهند به جای مطالعه و فرا گیری مسایل مفید و زندگی آرام و زیبا، به دنبال حرفهای صدتا یک غاز فالگیران و رمالان شیاد که برای سرکوب امیال شهوانی خود دنیایی حدیث و سنت و... ساختند و از نا آگاهی و ضعف ما زنان استفاده کردند، بروند؟

بیدار شوید، شما را به خدا بیدار شوید! و شما دوست عزیز و ناجی کودکان بی پناه به جای این همه کار شبانه روزی، مسافرت های خسته کننده و نا موفق، نام کانونتان را از " کانون مبارزه با ختنه زنان" به " کانون مبارزه با سنت های دست و پا گیر مادر بزرگ" تبدیل و تمامی توان خود و زنان همکاران را در راه یادگیری، شناخت و تربیت زنان اجتماعتان به کار گیرید، به آنها بیاموزید چگونه زیستن و چگونه بودن را، به آنها بیاموزید تا زمانی که به دخترانشان می گویند، مرد خدای کوچک زن است و یا مرد باید دیو باشد و زن فرشته، تا زمانی که خود را نیمی از مردان بدانند، تا زمانی که خود را برده و کشتزار آقایان به حساب آورند، تا زمانی که پسرشان را آزاد و دخترشان را در بند نگهدارند، درب روی همین پاشنه خواهد چرخید و وضع به همین منوال خواهد بود.

برایشان شرح دهید تا زمانی که زنان به اهمیت و نقش سازنده و موثر خویش در جامعه بی اطلاع بمانند، به تعلیم و تربیت فرزندان، توجه لازم ننمایند و مسئولیت خویش نشناسند، تا زمانی که آزادی و دموکراسی را فرا نگیرند، اجتماع و مردان سالمی نخواهند داشت که با درایت و خردمندی در کنار زنان آگاه و مادران سرافراز قانون وضع کنند. تا کشورشان را در آرامش و صلح نگهدارند، تا حقوق یکدیگر بشناسند و با مهر و دوستی در کنار یکدیگر بسر آرند، تا هرگز راجع به تساوی حقوق زن و مرد نیندیشند که حقوق همه در آن اجتماع یکسان خواهد بود. پس برای داشتن زندگی بهتر، باید بهتر اندیشید، بهتر آموخت و بهتر عمل کرد.

با نگاهی به زندگی در کشورهای متمدنی و پیشرفته جهان، که زنان در آنجا همراه و هم پای مردان به تحصیل و کار می پردازند، در می یابید که تنها راه نجات زنان در کشورهای آسیایی و آفریقایی که زندگیشان بیشتر بر پایه آداب و سنن دست و پا گیر می چرخد، آموزش و یادگیری است.

تقریباً همه به اتفاق گفته های مرا پذیرفتند اما سئوالشان این بود، حالا که در اثر اشتباه خود ما و مادرانمان، آقایان به زور گویی و مردسالاری عادت کرده اند و به چنین قدرتی رسیده اند که حقوق ما را پایمال می کنند چه باید کرد؟ سرم را با تاسف تکان دادم و گفتم از ما گذشت و در آتشی که خود افروخته ایم می سوزیم و برای خود کار زیادی نمی توانیم انجام دهیم اما برای بهتر زیستن فرزندان و نوادگانمان در آینده، راهی را که در بالا پیشنهاد کردم انجام دهید.

م فرزانه ۲۰۰۲-۲۰۰۲-۱۰

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavayani.com/parsi/>